



کارکرد فرهنگی و اجتماعی وقف در شهر شیراز از سده چهارم تا هشتم



علی‌اصغر چاهیان بروجنی*

چکیده

شهر شیراز در سده‌های سوم تا هشتم هجری یکی از کانون‌های سیاسی حکومت آل‌بویه و مرکز اتابکان فارس در عصر سلجوقیان محسوب می‌گردید برخلاف دیگر شهرهای ایران که به خاطر تحولات سیاسی دستخوش دگرگونی‌های اجتماعی فرهنگی زیادی شدند اما این در شهر شیراز کانون‌های اجتماعی فرهنگی به حیات اجتماعی خود تداوم دادند در این بین نقش وقف در تداوم و پایداری نهادهای مزبور قابل توجه می‌باشد این پژوهش سعی دارد با رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای نقش وقف و خیرات را رشد فرهنگی اجتماعی شهر شیراز در دوره‌ی موردبررسی مورد کاوش و بازکاوی قرار دهد. از سوی دیگر پایگاه اجتماعی واقفین و خیرین را نیز مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: وقف، شیراز، آل‌بویه، اتابکان، بیمارستان، رباط.

* دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام
aliasghar.chahian@yahoo.com

مقدمه

در سده‌های سوم و چهارم هجری در ایران دولت‌هایی موسوم به حکومت‌ها متقارن شکل گرفتند. بعد از آن نیز حکومت‌های مختلف محلی در سرتاسر ایران به وجود آمد. این تحولات سیاسی و گوناگونی حکومت باعث شد تا بسیاری از شهرها قابلیت تبدیل شدن به کانون سیاسی را پیدا کنند. از سوی دیگر تجارت نیز از سده چهارم هجری دستخوش تحول گردید و قرارگیری بسیاری از شهرها در مسیر راه‌های تجاری خود زمینه‌ساز تحول این شهرها و رشد آن‌ها گردید. شهر شیراز یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران در جنوب ایران می‌باشد. این شهر که دارای پیشینه‌ی تاریخی در ایران پیش از اسلام بود در دوران بعد از اسلام نیز دارای جایگاه تجاری ارتباطی و فرهنگی مختلفی در جنوب ایران بوده است. در سده سوم یکی از مراکز سیاسی حکومت ایرانی آل‌بویه گردید. از سده‌ی چهارم با استقرار آل‌بویه در این شهر و به ویژه در دوران عضدالدوله از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردید. در دوران بعد از آل‌بویه نیز مدتی حاکمان سلجوقی در آنجا حکومت می‌نمودند و بعد از آن نیز خاستگاه حکومت اتابکان فارس یا سلغریان گردید از سوی دیگر در این دوران منطقه‌ی فارس یکی از کانون‌های شکل‌گیری مکاتب تصوف و خانقاهی محسوب می‌گردید.

از دیگر سو در دوران مورد بررسی وقف به عنوان عاملی تأثیرگذار در رونق وضعیت اجتماعی شهرها و وضعیت علمی و فرهنگی آن‌ها محسوب می‌گردید. طبقه‌ی حاکم با انجام امور خیریه و موقوفات خویش سعی در فراهم کردن و تسهیل زندگی اجتماعی در قلمرو تحت حکومت خویش داشتند. باتوجه به اهمیت و جایگاهی که از شهر شیراز در دوران مورد بررسی گفته شد. این پژوهش سعی دارد با رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای جایگاه و نقش وقف را توسعه و رونق شهر مورد بررسی و بازکاوی قرار دهد. از سوی دیگر طبقات اجتماعی واقفین را نیز در این زمینه‌ی مورد بررسی قرار دهد. در این زمینه تاکنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. در مقاله «نقش موقوفات در گسترش مراکز علمی و درمانی عهد بویه‌یان و فرجام آن‌ها» تنها به برخی از موقوفات علمی بویه‌یان در شهر شیراز اشاره شده و به نقش این وقفیات در رونق شهر اشاره نشده است. (اورجی و چاهیان، ۱۳۹۷) پژوهش‌هایی همچون «وقفنامه مدرسه مقیمیه شیراز ۱۰۹۵ ه.»، با وجود آنکه در مورد تأثیر وقف در شهر شیراز انجام گرفته است ولی مربوط به بعد از دوره‌ی زمانی مورد بررسی می‌باشد. (حاتمی، ۱۳۸۲)



۲. پیشینه و تحولات تاریخی شهر شیراز

شهر شیراز نیز یکی از شهرهای تاریخی ایران است که همواره به عنوان مرکز ایالت فارس و مناطق جنوبی ایران مورد توجه قرار داشته است. این شهر به عنوان یکی از مراکز سیاسی در حکومت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ساخت شهر شیراز منسوب به محمد بن قاسم بن عقیل پسر عم حجاج والی معروف اموی است. وی در سال ۶۴ ه. اقدام به ساخت این شهر نمود. این شهر بتدریج توسعه یافت. (لسترینج، ۱۳۹۰: ۲۶۸-۹) در قرن سوم هجری این شهر یکی از مراکز دولت صفاریان قرار گرفت و دستخوش دگرگونی‌هایی گردید. عمرولیث اقدام به ساخت مسجدی نمود که در سال ۲۸۱ ه. به پایان رسید. این مسجد به نام «جامع عتیق» شناخته می‌شود نام‌های دیگر این مسجد «مسجد جمعه»، «مسجد جامع» و «مسجد آدینه» می‌باشد. (بهروزی، بی‌تا: ۱۸) از سده چهارم با شکل‌گیری حکومت آل‌بویه این شهر یکی از مراکز سیاسی این حکومت گردید. عضدالدوله در این شهر فعالیت‌های عمرانی و خیرخواهانه فراوانی برای رونق شهر شیراز انجام داد. وی به این شهر دو محله بزرگ با چند بازار افزود تا آنجا که مقدسی این شهر را با بخارا مقایسه می‌کند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۲/۲) بعد از عضدالدوله نیز بقیه حاکمان دیلمی و سپس حاکمان سلجوقی که از جانب پادشاهان سلجوقی گمارده شده بودند و در ادامه سلغریان یا اتابکان فارس که بر منطقه فارس حکومت داشتند به شهر شیراز به عنوان مرکز سیاسی خویش توجه می‌نمودند و با اقدامات خیرخواهانه موجبات توسعه و رونق تدریجی آن شهر را فراهم می‌کردند. محیط و کالبد شهر در این دوران روندی رو به رشد داشت. اتابک جلال‌الدین چاولی بر اطراف ارگی که دیالمه ایجاد کرده بودند، دیواری بنا نهاد که در زمان اتابک سعد بن زنگی رو به ویرانی نهاده بود و توسط وی از نو بنیاد نهاده شد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۶؛ جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۶۶) دوران اتابک ابوبکر بن سعد را می‌توان دوران رونق و اوج شکوفایی و اثرگذاری خیرات و اوقاف در توسعه شهر شیراز به شمار آورد. علاوه بر ساخت خانه‌ها، بازارها و سقای مظفری، بسیاری از رباط‌ها، معابر، مدارس و مساجد در عصر وی نوسازی شدند و به خواست وی بسیاری از بزرگان حکومتی وارد عرصه خیرات و عمران شهر شدند. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

در مجموع نیت‌های خیرخواهانه و نیکوکارانه حاکمین شهر شیراز موجب گردید تا از دوران استقرار آل‌بویه تا پایان حکومت اتابکان فارس انبوهی از بناهای خیریه، وقفی و متکی به وقف در این شهر ساخته شود، بناها و بقعه‌هایی که از بیمارستان، دارالشفا،

خانقاه، مدرسه، رباط و مسجد و ... را در بر می‌گرفت. چنانکه حمدالله مستوفی تعداد آن‌ها را بیش از پانصد بقعه می‌داند که بر همه‌ی آن‌ها موقوفات بی‌شمار صورت گرفته است که البته در دوره‌ی این مورخ (ابتدای قرن هشتم) از عواید این اوقاف کمتر از آنچه که باید به موقوف علیه‌ها می‌رسیده و اغلب عواید آن‌ها در دست افراد غاصب، منفعت جو و «مستأکله» قرار گرفته بود (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۲) این مسئله نشان از نوعی فرود ثبات و قفیات و عدم مصرف صحیح آن‌ها را می‌باشد که نبود حاکمیت محلی در فارس چنین انزوایی را در اداره‌ی موقوفات شیراز و به هم ریختگی ثبات آن‌ها در اواخر عصر ایلخانان را به دنبال داشته است.

۳. کارکرد درمانی وقف

بیمارستان یکی از نهادهای اجتماعی بود که در دوران آل‌بویه در شهرها و کانون‌های سیاسی مهم این حکومت ایجاد شد. بیمارستان‌ها عموماً با پشتوانه وقف و با تکیه بر نهاد وقف ایجاد می‌شدند. بیمارستان شیراز نیز در زمان عضالدوله در بیرون شهر شیراز و به دور از مسجد جامع آن شهر ساخته شد. (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲: ۶۴۲) سال ساخت آن بیمارستان در حدود ۳۶۰ تا ۳۶۲ هجری حدس زده می‌شود. (تاج‌بخش، ۱۳۷۹: ۹۲) البته ابن‌زرکوب در قرن هشتم هجری از ساخته شدن بیمارستان عضدی در میان شهر شیراز توسط عضالدوله خبر می‌دهد که می‌تواند ناشی از تحولات شهری شهر شیراز باشد که باعث شده بیمارستان از حاشیه شهر خارج شده و در درون شهر قرار بگیرد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۲۱) این بیمارستان نیز همچون سایر بیمارستان‌های بویه‌یان دارای موقوفات بسیاری بود. دارای وسائل و امکانات مجهز، پزشکان حاذق و پرستارانی بود که همگی دارای مواجب پایدار بودند و به پشتوانه همین مواجب در آنجا کار می‌کردند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲: ۶۴۲) که طبیعتاً مواجب کارکنان بیمارستان و هزینه‌های اداری آن از طریق عواید همین موقوفات تأمین می‌شده است. این بیمارستان که به سبب وجود موقوفات از پشتوانه مالی فراوانی بهره‌مند بود می‌توانست مواجب پزشکان با تجربه را تأمین کند به همین خاطر پزشکان معروف و توانمند در دوره‌ی آل‌بویه در بیمارستان شیراز به فعالیت پرداختند. از جمله این پزشکان می‌توان از علی بن عباس مجوسی یاد کرد. وی که طبیب عضالدوله در شیراز بود، کتاب طب ملکی‌اش قبل از تألیف کتاب قانون ابن سینا مرجع پزشکان آن روزگار محسوب می‌شد. (نظامی عروضی، ۱۳۸۰: ۸۰) همچنین ابوسهل ارجانی (م. ۴۱۸ هـ.) که در خدمت ابوکالیجار بویه‌ی خدمت می‌کرد (قفطی، ۱۳۷۱: ۵۴۹) و ابوالعلاء دیگر طبیب بویه‌یان



در شیراز و در خدمت پادشاهان بویهی حضور داشت. (همان، ۵۵۳) حضور این پزشکان با سطح بالای علمی نه تنها موجب بالا بردن سطح طبابت در بیمارستان شیراز گشت بلکه مجاورت آن با دارالکتب و دارالعلم شیراز باعث گردید تا رشته طب در کنار رشته‌های دیگری همچون فلسفه، نجوم، شیمی و ریاضیات تدریس گردد. (الگود، ۱۳۵۲: ۲۴۹) ارتباط متقابل دو نهاد علمی و اجتماعی در شهر شیراز که هر دو به وقف و موقوفات وابسته بودند بسترهای لازم برای ارتقاء رشد علم پزشکی و ارائه خدمات درمانی با تکیه بر علم به روز پزشکی را فراهم آورد.

این بیمارستان آن طور که ابن‌بلخی می‌گوید در عصر سلجوقیان به آن خللی وارد شده و نشانگر بی‌توجهی سلاجقه نسبت به آن بیمارستان همچون بیمارستان بغداد می‌باشد. ولی به همت قاضی شهر شیراز این بیمارستان به همراه دارالکتب بازسازی و احیا می‌گردد. (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۲۳) با توجه به آنکه نظارت بر مصرف صحیح عواید اوقاف بر عهده‌ی قاضیان قرار داشته است و آن طور که از ابن‌بلخی برمی‌آید اداره موقوفات ایجاد شده در دوره عضدالدوله که بیمارستان به آن وابسته بوده دچار خلل شده و قاضی مربوطه به احیاء موقوفات پرداخته است.

احیاء بیمارستان سبب تداوم فعالیت آن در قرن هفتم هجری و در دوره مغول گردیده است. حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب در برشمردن بناهای شهر شیراز از دارالشفایی خبر می‌دهد که منسوب به عضدالدوله است. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۲) ابن‌زرکوب نیز در نیمه دوم قرن هشتم از بیمارستان و موقوفات آن یاد می‌کند که حاکی از تداوم فعالیت آن بیمارستان هست. «...از آن جمله دارالشفای عضدی است، که در نفس شیراز از غایت غمخواری مسلمانان بنا فرمود، و بسیاری از مواضع ملکی خود بر آنجا وقف کرد و این زمان همچنان معمور است.» (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۲۱) عملکرد حداقل چهارصد ساله بیمارستان عضدی خود نشانگر وابستگی این بیمارستان به موقوفاتی است که عضدالدوله به آن اختصاص داده و این ماندگاری موقوفات نیز تنها در سایه امنیت و ثبات سیاسی حاکم در منطقه فارس در دوران اتابکان فارس صورت گرفته است. برخلاف سایر بیمارستان‌های بویه‌یان از جمله بیمارستان بغداد که در مقابله حمله‌ی مغول ویران گردید، این بیمارستان بدلیل تداوم حکومت‌های محلی در فارس و پایداری در مقابل توسعه طلبی‌های خارجی همچون حکومت مغول توانست به فعالیت خود ادامه دهد. (ن.ک. اورجی و چاهیان، ۱۳۹۷: ۲۱-۳)

در عصر عضدالدوله علاوه بر بیمارستان شیراز که بنابر تقسیم‌بندی الگود می‌توان آن را

در ردیف بیمارستان‌های بزرگ قرار داد بیمارستانی کوچک نیز در فیروزآباد فارس و در جنوب شیراز ساخته می‌شود. از مسجد جامع و نیکویی فیروزآباد یاد نیز می‌شود بعداً صاحب عادل^۱ وزیر بویه‌یان کتابخانه‌ای را بر این مجموعه می‌افزاید (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۳۵) که در واقع بدنبال ارتباط بیمارستان و دارالعلم‌ها صورت می‌گیرد و گرچه به موقوفات این بیمارستان اشاره نشده ولی باتوجه به کوچک بودن بیمارستان نمی‌توانسته از موقوفات چشمگیری برخوردار باشد. در عصر اتابکان فارس اتابک ابوبکر بن سعد نیز دارالشفائی در شهر شیراز ساخته است. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۴) که در مورد موقوفات آن اطلاعاتی در دسترس نیست.

۴. کارکرد علمی وقف

الف. کتابخانه‌های بویه‌یان

در دوره عضدالدوله یک کتابخانه نیز در شیراز ایجاد شد. دارالعلم و کتابخانه نهادهای علمی بودند که توسط آل بویه در شهرهای تحت قلمرو آنها ساخته می‌شد. کتابخانه‌ی شهر شیراز نیز به‌طور مستقل ساخته شد و زیر نظر یک سرپرست، یک کتابدار و یک ناظر اداره می‌شد. وجود یک ناظر از سوی خیرین و نیکوکاران شهر در کتابخانه و کمک وی در امر اداره کتابخانه می‌تواند حاکی از وجود موقوفاتی باشد که وجود ناظر را اقتضا می‌نموده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲: ۶۶۸) کتاب‌هایی را که زمینه‌های مختلف تدوین می‌شد در آنجا جمع‌آوری شده و کتب مربوط به هر موضوع در یک بخش به شکل جداگانه نگهداری می‌شدند. همواره فهرستی از کتاب‌ها وجود داشت و تنها افراد با عنوان می‌توانستند وارد شوند. (همان، ۶۶۹) مقدسی از این کتابخانه برای نگارش کتاب مسالک و ممالک خویش استفاده کرده بود. (همان، ج ۱: ۲۲۴) در شهر شیراز کتابخانه دیگری نیز متعلق به ابومنصور بهرام بن مافنه وزیر ابوکالیجار وجود داشت. وی که مدتی حکومت شیراز را در دست داشت حدود نوزده هزار جلد کتاب در کتابخانه‌اش وجود داشت که بر اهل علم وقف شده بود. در این بین چهار هزار برگه به خط ابن‌مقله وزیر خوشنویس عباسیان وجود داشت. (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ هـ.: ج ۱۵: ۲۲۴)

ب. مدارس اتابکان فارس

در عصر حاکمان سلجوقی و اتابکان فارس نیز در شهر شیراز دو گروه واقفین از بین

* عادل بهرام ابن مافنه، وزیر ابوکالیجار،



گروه‌های وابسته به حاکمیت و از بین علما اقدام به ساخت مدارس نمودند. اتابک قراچه از حاکمان سلجوقی که بعد از جلال‌الدین چاولی (حک. ۵۱۰-۴۹۳ هـ.) از سوی سلطان سنجر به حکومت فارس منصوب شده بود، در شیراز مدرسه‌ای ساخت و اسباب و املاک فراوان بر آن وقف نمود که بعدها از جمله مدارس معتبر شیراز به شمار می‌آمد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۳۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲: ۵۵۹) اتابک منکوبرس نیز که سیزده سال در منطقه فارس حکومت داشت. در جوار مزار ام کلثوم مدرسه‌ای بنا کرد و گروهی از فقهاء و علمای دینی را در آن مدرسه جمع نمود. مدرسه «لالا» نیز مدرسه‌ای است که توسط ابونصر لالا در آن دوره ایجاد شد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۳۵؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۰)

زاهده خاتون همسر بزابه - برادر منکوبرس - پس از آنکه همسرش (که از جانب سلجوقیان حکومت فارس را در دست داشت) در سال ۵۴۳ هـ. کشته شد، همسرش زاهده خاتون به مدت بیست سال حکومت را در دست گرفت. وی که زمین‌ها، باغات و املاک بسیاری را به دست آورد، همانند بزابه به خیرات و مبرات علاقمند بود. مردم به‌طور خاص و عام از خیرات وی بهره‌مند می‌شدند. زاهده خاتون در شیراز مدرسه‌ی بزرگی ایجاد نمود که در شیراز بنایی بزرگ‌تر از آن یافت نمی‌شد. موقوفاتی را که عمدتاً شامل زمین‌های وسیعی می‌شدند به آن‌ها اختصاص داد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۳۶) وی تدریس و تولیت مدرسه را در ابتدا مدتی در اختیار علمای حنفی مذهب از جمله قاضی مرتضی قرار داد. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۰) ولی پس از مدتی در اختیار شافعیان و قاضی ناصرالدین شیرازی قرار داد و این مهم را به امام سعید ناصرالدین شرابی که خطابت مسجد عتیق را به عهده داشت واگذار گردید. هر روز شصت فقیه در آن مدرسه حضور داشتند و برای طلاب امکانات رفاهی فراوانی وجود داشت که طبیعتاً با اتکا به موقوفات امورات آن‌ها تأمین می‌شد و از عواید خیرات وی بهره‌مند می‌شدند. بدین گونه علمای بسیاری تربیت می‌یافتند. (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۶-۳۲۵؛ زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۳۷؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۰) مدرسه تاجیه نیز در همین دوران توسط تاج‌الدین وزیر سلجوقی که بعد از قتل بزابه برای حل مشکلات به فارس آمده بود ساخته شد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۳۹) که از جمله آثار خیریه او در شیراز به شمار می‌رود، مدرسه‌ای معتبر که برای آن وقفیات بسیاری قرار داد. مناره بلند و مشهور تاجی در درب مدرسه نیز از بناهای خیریه وی بوده است. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱؛ زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۰) اتابکان سلغری که بعد از حاکمان سلجوقی حکومت فارس را در دست گرفتند از مراکز علمی، دانشمندان و محافل علمی حمایت می‌نمودند. در این دوره مدارس نیز ایجاد

نمودند که از جمله آن‌ها مدرسه سنقریه است، که در جوار و متصل به مسجد سنقر (از مجموعه آثار خیریه سنقر) توسط سنقر بن مودود (۵۴۳-۵۵۶ هـ) ساخته شد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۲) در عهد اتابک مظفرالدین تکه بن زنگی (۵۷۴-۵۹۴ هـ) وزیرش - امین‌الدین کاررونی - که اهل خیرات بود در نزدیکی مسجد جامع عتیق مدرسه و رباطی ساخت. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱) همچنین ابوبکر سعد بن زنگی (۶۲۳-۶۵۸ هـ) که پادشاهی خیر و بزرگ منش بود با پادشاه‌ها و هدایای خود از عالمان و طالبان مدارس دینی و مشایخ حمایت می‌نمود. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۵) بعد از وی نیز، حکومت پسرش اتابک مظفرالدین سعد بن ابی بکر (۶۵۸ هـ) عمر کوتاهی - به مدت چند روز - داشت همسرش ترکان خاتون مدرسه‌ای باشکوه در شیراز ساخت. پسرش اتابک محمد بن سعد همان‌جا دفن شد. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۵) علاوه بر حاکمان بسیاری که از طبقات مردمی نیز در منطقه فارس به توسعه و ترویج مراکز و مدارس علمی روی آوردند. علما، فقها و متمولین علم دوست با پشتوانه وقف در این امر سهیم گشتند. در بین این فقها می‌توان به فقیه شافعی مذهب مشرف‌الدین که از وزیران عالم نیز به شمار می‌رفت اشاره کرد. وی در فقه شافعی محل مراجعه بسیاری از علمای زمان خود بود و مدتی نیز معلمی اتابک سعد بن زنگی را به عهده داشت. این وزیر عالم و اهل خیرات، پس از آنکه محضر درسش رونق گرفت به ساخت مدرسه‌ای بزرگ در شیراز اقدام نمود، وی بر این مدرسه اموال، کالا و املاک گران‌بهای وقف نمود. این مدرسه بعدها به یاد وی مشرفی نام گرفت که نشانگر تداوم و فعالیت آن بعد از درگذشت مشرف‌الدین بوده و احتمالاً از دلایل تداوم فعالیت آن مدرسه وجود موقوفات گران‌بهای بوده که از محل آن‌ها اداره می‌شده است. (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۵۹) از نکات قابل توجه در مورد این مدرسه می‌توان به شافعی مذهب بودن آن اشاره کرد که به تقلید از حکومت مرکزی سلجوقیان سعی در حمایت از محافل علمی شافعی داشت تا موجبات رونق حیات علمی پیروان این مذهب را فراهم کند. در واقع الگوی مرکزی در این ایالت و حکومت تابع هم دنبال می‌شد.

در میان دیگر عالمان شیراز می‌توان به شیخ عقیف‌الدین بنجیر بن عبدالله الخوزی توجه داشت. از عالمان فارس که به تجارت اشتغال داشت و پس از آنکه از اموال بسیاری بهره‌مند شد. به شیراز برگشت و در سال ۵۷۲ هـ. مدرسه‌ای بزرگ ساخت. املاک و مزارع فراوانی خرید و وقف آن مدرسه نمود. این مدرسه به پشتوانه همین اوقاف از رونق خوبی بهره‌مند شد. بسیاری از شاگردان آن مدرسه به منصب قضاوت دست یافتند. (جنید



شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۴۱) سید عزالدین احمد بن جعفر الحسینی از بزرگان سادات پس از آنکه در محله گچ‌پزان شیراز ساکن شد در آنجا مدرسه‌ای برای فاضلان و عالمان بنا کرد و عالمی را در آنجا مشغول به تدریس نمود. کتاب‌های نفیس و گران‌بهای را بر آن مدرسه وقف نمود. زمین‌های آباد و حاصلخیزی را وقف مدرسه نمود تا حقوق و مواجب طلبه‌ها و درویشان از طریق آن موقوفات تأمین گردد. (همان، ۲۰-۲۱۹)

وجود مدارس وابسته به موقوفات باعث شد تا در منطقه فارس همسو با کل ایران، طلاب و مدرسان مدارس مشکل معیشت نداشته باشند و مواجب آن‌ها از طریق همین موقوفات تأمین گردد. شیخ ابوالقاسم سروستانی عالم فقهی که به مدت چهل سال در مدرسه‌ای تدریس می‌کرد از کسی خدمت و کمکی نمی‌گرفت و معیشت وی از طریق دکانی که وقف آن مدرسه بود می‌گذشت. وی نیز با آسودگی خاطر به اهل علم خدمت می‌کرد و کتاب‌هایش را در اختیار آن‌ها می‌گذارد. (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۹۶) به این ترتیب نهادهای علمی در شهر شیراز با اتکا به وقف موجبات پیشرفت و رونق روزافزون فضای علمی فرهنگی شهر شیراز و پرورش عالمان را در این شهر فراهم می‌آوردند.

کارکرد فرهنگی

در دوران مورد بررسی شهر شیراز علاوه بر ابعاد علمی از جهت فرهنگی نیز دستخوش تحول شد. در این تحول نیز وقف نقشی به سزا و غیر قابل انکار داشت. از مهم‌ترین نهادهای فرهنگی شهر شیراز می‌توان به آستان امامزاده احمد بن موسی الکاظم معروف به شاه‌چراغ اشاره کرد که در زمان مورد بررسی مزارش مورد توجه واقع شد. اتابک زنگی بن مودود که به مزارات علما شیوخ و بزرگانی همچون شیخ ابوعبدالله خفیف توجه می‌کرد به بقعه امامزادگان محمد و احمد بن موسی الکاظم توجه داشت و برای آن‌ها وقفیاتی قرار داد. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۲)

در عصر حکومت سنقر بن مودود (م. ۵۵۸ هـ.) مسجد سنقریه در خرگاه تراشان ایجاد گردید. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۲؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۰) که از بناهای معتبر و باارزش شیراز به شمار می‌رفت و درون مسجد مناره‌ای با نام مناره سنقریه ساخته شد و بازار چهارگانه‌ای را وقف آن مسجد گردید. (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۰۲) در جوار مسجد، مدرسه سنقریه بنا گردید و سقایی نیز در کنار مدرسه قرار داده شد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۲) مسجد جمعه شیراز یا مسجد نو از جمله بناهایی است که بسیار بی‌نظیر توصیف شده است و توسط اتابک سعد بن زنگی (م. ۶۲۳ هـ.) ایجاد شده است. (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۶۴؛ بیضاوی، ۱۳۸۲:

۱۲۳) ابن زرکوب در مقایسه آن را از مسجد امیرالمؤمنین در کوفه بزرگ‌تر می‌داند. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۵)

بسیاری از عمده‌فعالیت‌های خیریه در شهر شیراز نیز در حول و محور مسجد قرار داشت از مساجد خاص و قدیمی این شهر مسجد عتیق می‌باشد که توسط عمرو لیث صفاری هنگامی که بر فارس سیطره داشت بنا گردید. در دوران بعدی نیز بخشی از موقوفات و امور خیریه در گرد این مسجد شکل گرفت. چنانکه مستوفی می‌نویسد «هرگز از مقام ولی خالی نبود». (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۲) امیر مقرب‌الدین ابوالفاخر مسعود (م. ۶۶۵ هـ.) از وزرای ابوبکر بن سعد مدرسه مقبری را در بازار بزرگ شیراز و در جنب این مسجد ایجاد نمود، در روبروی آن رباطی که توسط وی ساخته شده بود قرار داشت و در کنار رباط، دارالحدیث دارالشفاء و سقایی ایجاد نمود و موقوفات بسیاری به آن‌ها اختصاص داد تا همه گروه‌های اجتماعی از آن‌ها بهره‌مند گردند. این موقوفات موجبات دوام آن‌ها را تا سده بعد فراهم آورد. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۵۲؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۴) مسجد جامع دیگری نیز توسط فخرالدین ابوبکر از وزیران ابوبکر بن سعد نیز که زندگی‌اش را به دنبال خیرات می‌گذرانید ساخته شد وی به همراه امیر مقرب‌الدین خیرات و موقوفات فراوانی در شیراز نمودند. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۵؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۴) وی در کنار این مسجد، مدرسه، دارالشفاء و دارالحدیث و سقایی، ایجاد کرد که این آثار خیریه وی نیز همچنان تداوم یافتند و در مسجد جامع مذکور نماز جمعه برگزار می‌گردید. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۵۳) در شهر شیراز مزارات بسیاری در داخل و خارج شهر وجود داشت که دارای بقعه بودند و از جایگاه خاصی در توسعه شهرنشینی برخوردار بودند و به آن‌ها وقفیاتی تعلق می‌گرفت، که از جمله آن‌ها مزار خفیف می‌باشد که درباره آن گفته خواهد شد.

کارکرد ارتباطی و تجاری

الف. رباطسازی حاکمان فارس

در دوران میانه تاریخ ایران حکومت‌ها برای رونق بیشتر کانون سیاسی حکومت خویش؛ همواره در پی فراهم آوردن امکانات لازم جهت تسهیل در رفت و آمد مسافری و تجار بودند. حاکمان سلجوقی، اتابکان و قدرت‌های محلی در این روند نقشی تأثیرگذار داشتند. حاکمان فارس که به دلیل وسعت قلمروشان بر بسیاری از راه‌ها احاطه داشتند در زمینه‌ی ساخت تأسیسات بین راهی حضوری فعال داشتند. شهر شیراز نیز علاوه بر آنکه مرکز سیاسی حکومت‌های مختلف قلمداد می‌شد از جایگاه ارتباطی تجاری قابل ملاحظه‌ای



برخوردار بود. در این شهر علاوه بر بیمارستان، دارالشفای علمی که برپایه وقف روبه رشد گذاشتند، رباطها بناها و مؤسساتی بودند که در منطقه‌ی فارس و به ویژه شهر شیراز رو به رشد گذاشتند و کاربردهای مختلف از جمله در جهت ابن‌سبیل، مسافران و همچنین جایگاه اهل تصوف داشتند. این تأسیسات در دوره‌ی مورد پژوهش در ساختار شهر شیراز رو فزونی گماردند. در زمان اتابک منکوبرس -پنجمین حاکم سلجوقی در فارس- رباط «لالا» توسط ابونصر لالا رباط در حومه‌ی شهر شیراز و در سر راه عراق بنا گردید. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۰) در این رباط بسیار بزرگ و با اهمیت که در جهت رفاه مسلمانان مورد استفاده قرار می‌گرفت، اهل علم و طلاب نیز در آن حضور فعال می‌یافتند. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۳۵) بعد وی نیز مادامی‌که اتابکان در فارس قدرت یافتند و تسلط سیاسی خود را برقرار کردند، این رویه را دنبال نمودند و به‌گونه‌ای خلأ سیاسی قدرت را پر کردند.

از ابتدای شکل‌گیری حکومت اتابکان فارس و در دوره‌ی سنقر بن مودود، رباط سازی در بین اتابکان تداوم یافت. وی به ساخت رباطی در بیضا پرداخت. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱) در عصر وی «رباط تاج‌الدین» که توسط تاج‌الدین شیراز وزیر مسعود بن محمود سلجوقی که به فارس آمده بوده ساخته شد. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱؛ زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۰) از معروف‌ترین رباطها؛ رباط «شهرالله» است، بنایی که به‌وسیله‌ی اتابک مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی در مسیر راه عراق ساخته شد. اتابک برای آن رباط که «کرك» نیز می‌گویند، موقوفات بسیاری برای رهگذران وقف نمود. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۳) موقوفات مزبور عبارت از چند دیه و چند قطعه زمین بودند تا «آینده و رونده از اهل آن دیار و قافله‌ها و کاروان‌ها و افرادی که با گله» عبور می‌کنند از آن بهره‌مند شوند. از شروط اتابک سعد در این موقوفه این بود که؛ جماعتی که شامل این وقف می‌گردند و در جزء موقوف علیه قرار دارند اگر در روز ده بار هم به آنجا برسند از سفره و طعام در آن رباط محروم نباشند و از موقوفات بهره‌مند گردند و کسی در استفاده از آن وقفیات محروم نیست. آن رباط به دلیل داشتن موقوفات همواره پابرجا بوده و عمارت می‌شده است فعالیت آن دست‌کم تا نیمه اول قرن هشتم تداوم داشته است. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۶) رباط ابش نیز توسط ابش دختر اتابک سعد ساخته شد و از بقعه‌های مشهور شیراز است و اکثر اولاد اتابک سعد در آنجا مدفون‌اند. (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۶۶)

اتابک مظفرالدین قتلغ خان ابوبکر بن سعد نیز به وضعیت رفاهی و حال مردم و ایمنی راه‌ها بسیار توجه بسیار داشت. اموال و خزانه‌هایش را علاوه بر مساجد و مدرسه

در جهت ساخت رباطها و بقعه‌های خیر صرف می‌کرد. برقراری عدالت و امنیت از سوی وی موجبات مهاجرت به شیراز و رونق بازارها و راه‌های منتهی به شیراز به همراه آورد. (همان، ۲۶۷) در زمان ابوبکر بن سعد بن زنگی عمارات و خیرات بسیاری ایجاد گردید. رباط‌های مظفری ابرقوه، مظفری بیضا، مظفری فاروق، مظفری سربند (در کنار بند عضدی) و مظفری جابر (یا خایز) که در راه مسیر سواحل خلیج فارس قرار داشت در دوره وی ایجاد ساخته شدند. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۴؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۶) به خواست وی اعیان و بزرگان فارس نیز در اقدامات خیریه و وقفیات وی مشارکت یافتند. مقرب‌الدین ابوالمفاخر مسعود وزیر وی در مسیر بغداد رباطی موسوم به «زربان» در صحرای زرقان ساخت و وقفیات فراوانی برای آن و رهگذران انجام داد. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۵ و ۲۸)

ب. طریقت‌ها و تأسیسات خیریه

منطقه فارس از مراکز تجمع اهل تصوف به ویژه در قرون چهارم تا هفتم هجری می‌باشد. مردم شیراز درویش نهاد و پاک اعتقاد توصیف شده‌اند. «مردمانی اهل خیرات که متمولین آنجا اغلب غریب می‌باشند.» آن شهر هیچ‌گاه از وجود عارفان و اولیاء خالی نبوده است، به همین سبب آنجا را «برج اولیا» نامیده‌اند. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۲) در این منطقه با وجود سطح بسیار پائین زندگی مردم، به‌ظاهر چنین به نظر می‌آمد که مردم شهر نسبت به آنچه دارند قانع و از زندگی خود ناراضی نیستند. اعتقاد دینی و تمایلات زاهدانه در ایجاد این رضایت خاطر و قناعت عنصر مؤثر بود. تشکیلات خانقاهی گسترده‌ای در این منطقه وجود داشت. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج۱: ۳۷؛ ن.ک. کریمی و چاهیان، ۱۴۰۰: ۶۳-۴) البته با این تفاوت که برخلاف خراسان و سایر نقاط ایران؛ در فارس اهل تصوف تمایل به اقامت در خانقاه و خانقاه‌سازی نداشتند، بلکه بیشتر گرایش به سمت رباط و رباط‌سازی بود و عمدتاً از واژه رباط به جای کلمه خانقاه استفاده می‌شد زیرا از نظر جغرافیایی به شهر بغداد مرکز خلافت اسلامی نزدیک‌تر بود و تحت تأثیر مسائل فرهنگی آنجا قرار داشت. (کیانی، ۱۳۷۹: ۱۶۳) رباط‌سازی در فارس تنها با کمک و حمایت اتابکان و حاکمان فارس نبود بلکه اهل تصوف نیز با استفاده از منابع مالی همچون وقف و هدایای مردمی به رباط‌سازی می‌پرداختند. شیخ افضل‌الدین ابن الهراس که وی را با لقب شمس الاثمه و عماد القراء می‌خواندند رباطی ساخت و در آن به عبادت می‌پرداخت و قرآن می‌خواند. (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۱۱)

طریقت خفیه از طریقت‌های شاخص منطقه فارس در دوره مورد بررسی می‌باشد.



شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی (م. ۳۳۱ هـ.) ملقب به شیخ کبیر سر سلسله فرقه خفیفیه از مشایخ و عرفای قرن سوم و چهارم هجری، که دارای رباطی بود و عمارتی کوچک در اطراف آن مزار قرار داد رباطی که پایه‌اش را خفیف پیش‌تر بنیاد نهاده بود. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۲؛ جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۸۷-۷۹) جایگاه عرفانی وی باعث شد تا قرن‌های متمادی گروه‌های مختلف مردمی و اتابکان نسبت به وی کرامت جویند. (نصر، ۱۳۸۰: ۳۹۹) از رباطش به عنوان محلی برای حضور پیروان وی و اجتماع آنان صورت می‌گرفت. عرفای بزرگ در این رباط تدریس یا موعظه می‌کردند. عارفی همچون حسن بن علی شیرازی (م. ۳۸۵ هـ.) ملقب به شیخ احمد صغیر به مدت سی و پنج سال به شیخ کبیر خدمت کرد و هم صحبت وی بود. قبل از فوت نیز وصیت کرد تمام مال باقیمانده‌اش به کودکان ساکن در رباط داده شود. (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۸۹) مولانا فخرالدین احمد (م. ۶۴۱ هـ.) از صاحبان طریقت (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۳۷) و شیخ شرف‌الدین علی بن مسعود الشیرازی از عرفای شیراز در همین رباط تدریس و موعظه می‌نمودند. (همان، ۱۳۳) اهمیت و جایگاه کرامات این رباط باعث شد تا اتابک زنگی بن مودود (م. ۵۷۱)، عماراتی به آن اضافه کند و چند پاره دیه معتبر با چند قطعه زمین به آن وقف نماید. (زرکوب، ۱۳۸۹: ۱۴۲؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۴؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۷۲) همچنین نوّه وی اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (م. ۶۵۸ هـ.) نیز عمارت را از نو و بزرگ‌تر بسازد و بر موقوفات قبلی بیفزاید. به خواست معین‌الدین کیکی یکی از عارفان اجازه داد تا نماز جمعه در آنجا برقرار گردد. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۶)

بعد از طریقت خفیفیه، از طریقت «کازرونیه» می‌توان به عنوان طریقتی شاخص در منطقه فارس یاد کرد. طریقتی که به نام‌های «مرشدیه» و «اسحاقیه» نیز شناخته می‌شود، این طریقت توسط ابواسحاق کازرونی (م. ۴۲۶ هـ.) ایجاد شد. شیخ ابواسحاق به شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف ارادت داشت و از پیروان طریقت وی محسوب می‌شد. (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۸۷) هر از چندگاهی به مدت چند روز در رباط شیخ کبیر اقامت می‌کرد. (همان، ۱۱۱) وی که پیشینه‌ی زرتشتی داشت، بعد از گرویدن به اسلام کوشش فراوان نمود تا زرتشتیان را به آغوش اسلام در آورد. تا قبل از این اغلب ساکنان منطقه کازرون کیش زرتشتی داشتند. حضور ابواسحاق باعث شد تا اغلب مردم آن منطقه به آیین اسلام گرایش یابند. حدود بیست و چهار هزار نفر از ساکنان آن منطقه توسط شیخ مسلمان شدند. (همان، ۲۹ و ۶۰) جایگاه عرفانی ابواسحاق باعث می‌شد تا حاکمان هم

عصر وی همچون سلطان‌الدوله بویه‌ی پسر بهاء‌الدوله نسبت به وی ارادت داشته باشد و حتی برای بیماری خویش از وی شفا بجوید. (همان، ۱۵۶) جایگاه عرفانی و میزان اهمیت خانقاه شیخ ابواسحاق حتی در دوران بعد از مرگش در میان بزرگان و حاکمان سیاسی و به ویژه حاکمان فارس باقی ماند تا جایی که شاه ابواسحاق اینجو در سده‌های بعد به احترام وی توسط پدرش محمد شاه اینجو به این نام ملقب گردد. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج۱: ۲۵۵) محمدشاه که خود نیز به اهل تصوف ارادت داشت در قلمروش با ساخت رباط از آن‌ها حمایت می‌نمود. (همان، ج۱: ۲۵۰)

ابواسحاق از همان آغاز کار خانقاه و بقعه‌اش را در کازرون قرار داد. خانقاه وی موجبات رونق کازرون را که تا قبل از این دیه‌ای بیش نبود فراهم آورد. حضور شیخ موجبات مهاجرت مردم از نقاط مختلف به آن شهر را فراهم آورد و در پیرامون مسجد جامع و خانقاه شیخ ساکن می‌شدند. (همان، ۲۹) خانقاه وی در کازرون از شکوه و گستره خاصی برخوردار بود تا جایی که ابن‌بلخی می‌نویسد: «خانقاهی است محتشم کی همچون حرمی است از آن شیخ ابواسحاق شیرازی» (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۹)

خانقاه شیخ ابواسحاق در کازرون علاوه بر درویش که در آنجا مورد حمایت قرار می‌گرفتند برای مسافران نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت و هر مسافری که به آنجا وارد می‌شد غذای هریسه^۱ در اختیار وی قرار می‌دادند. هر مسافر باید حداقل سه روز در آنجا می‌ماند و مورد پذیرایی قرار می‌گرفت و درویش خانقاه که تعدادشان به صد نفر می‌رسید این امور را در تحت نظر شیخ خانقاه بر عهده داشتند. درویش برای برآورده شدن حاجت آن مسافر ضمن گذاردن ختم قرآن و ذکر، اوراق مزبور را در کنار ضریح شیخ ابواسحاق می‌خواندند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج۱: ۲۶۸) ابواسحاق تا هنگامی که زنده بود از شدت جوانمردی و کرم از هیچ چیز نسبت به درویش و توانگر و فقیر دریغ نداشت و هر شب چهارصد تن از غریب و مقیم و فقیر و مسکین مهمان وی بودند و نان و آش و چرب و شیرینی مهیا می‌کردند. (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۲۱) محمود بن عثمان که در سال ۷۲۸ هـ. فردوس المرشدیه را می‌نوشت از حدود هزار مرد و زن و کوچک و بزرگ یاد می‌کند اعم از غریب و مقیم که هر بامداد در سفره شیخ حاضر می‌شدند. «علما و سادات و مسافران و روندگان شب و روز در سفره مقیم بودند.» (همان، ۳۴) یاران شیخ به انجام خدمتکاری برای درویشان و مسافران مشغول بودند و به ترتیب امور بقعه و رباط را نگاه می‌داشتند از

۱. هریسه خوراکی بوده است مرکب از گوشت و گندم و روغن و آن را با نان نازک می‌خورده‌اند.



جمله شیخ ابوالقاسم بندارین علی سربانی که از بزرگان و مریدان شیخ مرشد و از خاصان و برگزیدگان بود. (همان، ۳۹۰)

تشکیلات خانقاهی در منطقه فارس از اوقاف فراوانی برخوردار بود این اوقاف برای نگهداشتن دارالضیافه‌ها و اطعام رهگذران اختصاص داده می‌شد و در این میان بقاع و رباط‌های شیخ ابواسحاق کازرونی از تشکیلات وسیعی برخوردار بودند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج۱: ۳۷) این رباط‌ها وابستگی گسترده‌ای به اوقاف و سیل نذوراتی داشتند که به سمت این خانقاه جاری بود. حدود شصت و پنج رباط در دست شیخ و پیروانش قرار داشت که معاش آن‌ها را شیخ ابواسحاق تأمین می‌کرد. ایام عاشورا از جمله مناسباتی بود که شیخ نذورات به دست آمده را در بین این تعداد رباط تقسیم می‌کرد. (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۸۶) نیاز به نذورات و تلاش برای جذب وقفیات باعث می‌شد تا ابواسحاق در ترغیب پیروان طریقت به انجام خیرات گوید: «... هر که در دنیا ترک هوا و شهوات کند و دربند طاعات و خیرات باشد چون بمیرد در گور مرغزار یابد و در قیامت کرامت بی‌شمار یابد و در بهشت مشاهده ملک غفار یابد پس هر که خاتمه وی برخیر و سعادت باشد...» (همان، ۲۹۱)

شیخ ابواسحاق کازرونی برای جمع‌آوری نذورات و صدقات شبکه گسترده‌ای داشت. نواب و کلائی از طرف متولیان وی در اقصی نقاط هند و چین برای جمع‌آوری نذورات و صدقات مسافرت می‌کردند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج۱: ۳۷) میزان کرامت و جایگاه عرفانی شیخ ابواسحاق باعث شد تا حتی در نزد اهالی هندوستان و چین منزلت و احترام زیادی پیدا کند. اشخاصی که در دریای چین به مسافرت می‌رفتند هنگام بروز طوفان یا ناامنی نذرهایی به اسم شیخ می‌کردند و هنگام بازگشت این نذورات را به وسیله وکیلانی که خادمان خانقاه مشخص کرده بودند جمع‌آوری می‌شد در اویشی که به دنبال بهره‌مندی از این صدقات بودند به آن خانقاه مراجعه می‌کردند و آن قدر حجم و میزان نذورات وسعت داشت که شیخ خانقاه با دادن تویعاتی که بر اساس مقام درویش بین هزار تا صد دینار بودند پول مورد نیازشان به وسیله این حواله از کسانی که نذری به خانقاه شیخ ابواسحاق داشتند دریافت می‌کردند. بر متن توقیع آمده بود: «هر کس نذری بر شیخ ابواسحاق دارد فلان مبلغ از آن به فلان کس بدهد» و پس از دریافت پشت رسید آن توقیع نوشته می‌شد. وقتی پادشاهی در هند ده هزار دینار نذر خانقاه شیخ ابواسحاق کرد یکی از درویش خانقاه به هند رفت و پس از دریافت مبلغ مذکور به کازرون برگشت. (همان، ج۱: ۲۶۸)

گسترده‌گی شبکه خیرات موجبات انباشت ثروت فراوان در خانقاه را به همراه آورد. دارایی‌های خانقاه ابواسحاق چنان وسعت یافت که هنگامی‌که غیاث‌الدین برادر جلال‌الدین خوارزمشاه به فارس لشکر کشید سردار خود پرخان را به کازرون فرستاد و بسیاری از اموال متعلق به شیخ ابوسحاق کازرونی را به غارت برد چنانکه نسوی می‌نویسد: «بران مستولی شد، و دست‌درازی و هتك حرم تقدیم داشت. و آنجا بر مرور دهور اموال صدقات و نذور جمع شده بود، همه را الپر خان بخزانه خود نقل کرد و بدان متجمل شد.» (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

میریدان شیخ ابواسحاق به توسعه رباطها در منطقه فارس می‌پرداختند و در منطقه و دیار و زادگاه خویش رباطی ایجاد می‌کردند از جمله شیخ ابوطالب در برک خانقاهی ساخت. (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۳۹۲) دیگر شیخ بازور غندجانی عالم و فاضل در دشت بارین رباطی ساخت و خدمت به درویشان می‌کرد. (همان، ۳۹۵) در زمان شیخ اسحاق و بعد از وی توسط میریدانش خانقاه‌ها و رباط‌هایی علاوه بر مناطق فارس، در نقاط دیگر همچون گرپایگان (گلپایگان)، کرمان و زنجان خانقاه ساخته شد.^۱ (همان، ۳۹۷) محمد بن عمر از نزدیکان ابواسحاق خانه‌اش را وقف اهل تصوف کرد و رباطی نیز برای درویشان ایجاد نمود. (همان، ۳۳۶)

هم‌زمان با تکوین طریقت کازرونیه در فارس و گسترش رباطها، عاملی دیگری نیز در گسترش رباط و رباط سازی مؤثر واقع شد، این عامل تأثیرات سهروردی در اهل تصوف فارس می‌باشد. نزدیکی فارس و بغداد (که پیشتر اشاره شد) باعث شد تا شیخ شهاب‌الدین سهروردی و نظر وی درباره جایگاه خیرات، موجبات گسترش روزافزون رباطها را فارس فراهم آورد و بسیار از عرفای مشهور نیمه دوم قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری در بسیاری از نقاط ایران و به ویژه منطقه فارس که با وی در ارتباط بودند در رفتار و منش درویشی از وی تأثیر پذیرفتند. نظرات و طریق مواجهه با خیرات را به کاربرند و خرقة از دست او پوشیدند. از جمله مولانا فخرالدین احمدعالم متبحر محقق صاحب طریقت و حقیقت بود که در رباط شیخ کبیر تدریس می‌کرد و در مسافرت حجاز و عراق با شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی هم‌نشینی یافته و خرقة از دست او پوشیده بود. (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۳۷)

۱. این خانقاه‌ها توسط شیخ ابوعلی اصطخری در گلپایگان، در کرمان توسط شیخ احمد اصطخری، شیخ ابوالفتح زنجان‌ی در زنجان ساخته شد. در مناطق اطراف فارس نیز توسط شیخ ابوالغنائیم جویمی در جویم، شیخ ابونصر اصطخری در فسا و شیخ حسن سروسستانی در سروسستان خانقاه‌هایی ساخته شد. (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۳۹۷)



شیخ محمد بن روزبهان (م. ۶۲۹ هـ.) پس از بیست سال وعظ، در سفر مکه شیخ شهاب‌الدین سهروردی را دریافت و خرقه وی را پوشید و گفت «کسی را نیکوتر از او ندیدیم» در جوار خانه‌اش رباطی بنا کرد و خدمت خلق می‌کرد و به فقرا و مسکینان طعام می‌داد و مسافران را می‌نواخت. (همان، ۴۲۰) عزالدین مودود زرکوب (م. ۶۶۳ هـ.) شیخ عارفی بود که در راه خدا و خدمت به مسافران و تربیت مجاورانش همت می‌گمارد. وی نیز بعد از آن مسافرت حجاز علاوه بر حضور در محضر شیخ اوحالدین کرمانی و شیخ رکن‌الدین سجاسی محضر شیخ شهاب‌الدین سهروردی را نیز در بغداد دریافت. شیخ عزالدین پس از بازگشت از بغداد جهت اکرام شیخ شهاب‌الدین سهروردی در شیراز زاویه ساخت و در آنجا به فقرا و مساکین غذا می‌داد. وی با دختر شیخ روزبهان نیز وصلت نمود که می‌تواند اقدامی در جهت همسویی و قرابت بیشتر با پیروان مکتب اشراق باشد. (همان، ۸-۳۵۳) علاوه بر گروه‌های تصوف، گروه‌های اهل فتوت نیز با اهل تصوف نیز قرابت داشتند در نقاط مختلفی همچون آسیای صغیر پراکنده بودند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج: ۱: ۳۷) در ایران نیز در شیراز و اصفهان حضور داشتند اهل فتوت که برای سفر کردن اهمیت زیادی قائل بودند و معتقد به انجام آدابی در سفر کردن و برخورد با مسافر بودند (ر.ک. کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۴۲) برای خود دارای خانقاه بودند بر خلاف اهل تصوف این‌ها اهل کار بودند و درآمدی را که به دست می‌آوردند صرف خوراک مسافران و پذیرایی از آنان می‌کردند. به رهبر و پیشکشوت آن‌ها «اخی» گفته می‌شد. هر یک از پیشکشوت‌ها دارای یک خانقاه بود. اعضای گروه‌ها تمام دست رنج روزانه خود را عصرها به اخی یا پیشکشوت تحویل می‌دادند تا وقف خانقاه و هزینه‌های مربوطه آن نماید. (ابن بطوطه، ۸/۱-۳۴۷)

نتیجه‌گیری

شهر شیراز به دلیل جایگاه ارتباطی و پیشینه‌ی آن به عنوان یکی از کانون‌های سیاسی همواره مورد توجه قرار می‌گرفت. این شهر در سده‌ی چهارم و اوایل سده‌ی پنجم هجری یکی مراکز سیاسی حکومت آل‌بویه محسوب می‌گردید، بعد از آنکه مدتی مقرر حکومت حاکمان سلجوقی به شمار می‌رفت. سپس حکومت سلغریان یا اتابکان فارس در آن شهر شکل گرفت. وجود حکومت‌های مختلف در این شهر باعث می‌شد تا اغلب نهادهای شهری پایدار بمانند. از سوی دیگر وقف و موقوفات شهری در خدمت توسعه و رشد شهر قرار بگیرند و باعث رشد ارکان مختلف شهری در زمینه‌های درمانی، علمی و تأسیسات مسافرتی و نهادهای اهل تصوف همچون رباط و خانقاه قرار بگیرد. از همین رو این نهادها در دوران مورد بررسی رشد نمودند. عمدتاً پایگاه اجتماعی واقفین به طبقه وابسته به حاکمیت برمی‌گشت البته خیرین غیر وابسته به حاکمیت نیز در این زمینه تأثیر گزار بودند. وجود طریقت‌های تصوف و پایگاه اجتماعی آن‌ها نیز در نهادهای خیریه مؤثر بودند اولاً آنکه به دلیل جایگاه اجتماعی در جذب کمک‌های مردمی موثر واقع می‌شدند ثانیاً مورد توجه خاص حکومت قرار داشتند، از همین رو زمینه ساز رشد خانقاه‌ها و رباط‌ها می‌شدند، نهادهایی که در خدمت‌رسانی به مسافرن مؤثر بودند. یکی از شرایط سیاسی و تاریخی شیراز و منطقه فارس که در تداوم نهادهای خیریه مؤثر واقع شد وجود حکومت‌های مستمر بود از سوی دیگر هجوم اقوام خارجی همچون مغولان نتوانست ساختار اجتماعی شیراز را دچار نقصان کند از همین رو با تداوم فعالیت نهادهای خیریه همچون بیمارستان یا دارالشفای عضدی مواجه هستیم. از سوی دیگر فراوانی نهادهای خیریه زمینه ساز مهاجرت علمای مختلفی به شیراز گردید و موجبات رونق روزافزون شهر شیراز در عرصه‌های علمی و فرهنگی را فراهم آورد.



کتاب‌نامه

- الگود، سیریل، (۱۳۵۲)، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمه محسن جاویدان، چاپ اول، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم اللواتی طنجی، (۱۳۷۶)، *ترجمه رحله ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، چاپ ششم، دو جلد، تهران: آگاه.
- ابن بلخی، (۱۳۷۴)، *فارس‌نامه ابن بلخی*، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسائی، چاپ اول، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن بلخی، (۱۳۸۵)، *فارس‌نامه*، به سعی و اهتمام گای لیسترانج و رینولد ال نیکلسون، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (۱۴۱۲ هـ)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، طالأولی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اورجی، فاطمه و چاهیان بروجنی، علی اصغر (۱۳۹۷). «نقش موقوفات در گسترش مراکز علمی و درمانی عهد بویه‌یان و فرجام آن‌ها»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال هشتم، شماره ۵۱ و دوم، صص ۲۸-۵۰.
- بهروز، علی نقی، (بی‌تا). جامع عتیق شیراز یا قدیمیترین مسجد فارس، شیراز: موسوی.
- بیضای، ناصرالدین، (۱۳۸۲)، *نظام التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- تاج‌بخش، حسن، (۱۳۷۹)، *تاریخ بیمارستان‌های ایران (از آغاز تا عصر حاضر)*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جنید شیرازی، عیسی، (۱۳۶۴)، *تذکره هزار مزار*، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، چاپ اول، شیراز: کتابخانه احمدی.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس، (۱۳۴۸)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: بی‌نا.
- حاتمی، فاطمه، (۱۳۸۲). «*وقفنامه مدرسه مقیمیه شیراز (۱۰۹۵ ق)*»، شماره ۴۴ و ۴۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۴۰-۵۹.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، تهران: خیام.
- زکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی الخیر، (۱۳۸۹)، *شیرازنامه*، به کوشش محمد جواد جدی و احسانه شکوهی، چاپ اول، تهران: متن.
- قفطی، علی بن یوسف، (۱۳۷۱)، *تاریخ الحکماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، چاپ دوم، به کوشش بهین دارائی، تهران: دانشگاه تهران.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ، (۱۳۵۰)، *فتوت‌نامه سلطانی*، به اهتمام محمد جعفر محجوب، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کریمی، علیرضا و چاهیان بروجنی، علی اصغر، (۱۴۰۰)، «نقش وقف و خیرات بر تسهیل مسافرت در ایران عصر ایلخانی»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال یازدهم، شماره چهل و سوم، صص ۶۸-۴۹.
- کیانی، محسن، (۱۳۸۹)، *تاریخ خانقاه در ایران*، چاپ سوم، تهران: طهوری.
- لسترینج، گای، (۱۳۹۰)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، چاپ هشتم، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمود بن عثمان، (۱۳۳۳)، *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه (سیرت نامه شیخ ابواسحق کازرونی)*، بکوشش ایرج افشار، تهران: طهوری.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر، (۱۳۸۱)، *نزه القلوب*، مصحح محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- _____ (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، مصحح عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، چاپ اول، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- نسوی، شهاب الدین محمد، (۱۳۲۴)، *سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی*، مصحح محمد ناصح، تهران: انجمن ادبی ایران.
- نصر، سید حسین، (۱۳۸۰)، «*تصوف*»، تاریخ ایران کیمبریج، گردآورنده رن فرای، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۶۴)، *کلیات چهار مقاله*، مصحح محمد قزوینی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اشراقی.